



P. Cal. Coll. 95

P. Cal. Coll. 96







Cal. C. 95-96

Sl. No. 029327

۹۵

# نعم المولى و نعم الصديق

مدح و تشبیح مولوی محمد صالح تخلص شوق دام فیض این توانا بنیاد



در بیت سلطنت کهنه بزم و گزیر اکبری و از متصل طایفه شوق



Sl. No. 020327



وان عین غین قاف کاف و لام سین

این هفت حرف را که در این کتاب مذکور است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است

لمتوبیت قسم میوم و او و نون

این هفت حرف را که در این کتاب مذکور است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است

زین سبب هشت حرف که اقسام هر

این هشت حرف را که در این کتاب مذکور است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است

نا حاد و صاد و ضاد و طاء و عین و قاف

این هفت حرف را که در این کتاب مذکور است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است

در فارس نیامده زین حرفها در

این هفت حرف را که در این کتاب مذکور است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است

شین و صاد و ضاد و الف و حیم و ال و ذال

این هفت حرف را که در این کتاب مذکور است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است

لرخص اول آخر و آمد است و ال

این هفت حرف را که در این کتاب مذکور است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است

آورده ام بعضی بیان با تفصیل

این هفت حرف را که در این کتاب مذکور است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است

این هشت حرف خاصه عرب است بجز و

این هشت حرف را که در این کتاب مذکور است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است

بعضی بدت کرده از قول اشمال

این هفت حرف را که در این کتاب مذکور است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است

این هفت حرف را که در این کتاب مذکور است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است و در هر یک از آنها یک صد و یک حرف است



[illegible][illegible][illegible]



مشت و بالاکر  
ذکران بالاکر  
مشت و بالاکر  
مشت و بالاکر

نمای مشتمل بر:

پیرایه‌ها را که همیشه در کشیده باشند چنانچه بریان گویند تا از آن بکسب نمایند





حرف قبل از ساکن جزو می باشد و ال گیر

بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است

وال ج مرع و روان که می گویند که

وال ج مرع و روان که می گویند که بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است

را بهی می رود و بخار و بفارس را چون

را بهی می رود و بخار و بفارس را چون بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است

سیدین و اندر رفت مرد تو انکه اهل نخل

سیدین و اندر رفت مرد تو انکه اهل نخل بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است

شبین یعنی پیش بهوت دیگر نیست

شبین یعنی پیش بهوت دیگر نیست بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است

در نه وال نعمت پس سخن زین ماجر

در نه وال نعمت پس سخن زین ماجر بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است

یا ال مقول علت از اضافت را نه

یا ال مقول علت از اضافت را نه بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است

را یایدید هم بر بعضی بعضی لعلی بر و

را یایدید هم بر بعضی بعضی لعلی بر و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است

در مضارع بعضی جامی باید نفس کردن

در مضارع بعضی جامی باید نفس کردن بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است

عیب زشتی دان اگر واری نهی

عیب زشتی دان اگر واری نهی بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است

در اینجاست که بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر نیست و بعضی می گویند که حرف قبل از ساکن در ال گیر است

[illegible]

نیز از بهر ضرورتی که باشد و آن در محرم

ساکن و ما قبل کسوت شین صلوات

نشینان باطنی آل اعظم  
کریمین و خدایان  
مستحقان و اولاد  
مستحقان و اولاد

صادق معنی خری کو گام بسبب اصل زند

۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲

بس مسو روی کما شد اخیتم

من بعد از این که در آن روز  
در میان ما بود و در آن وقت  
که من در آنجا بودم و در آن وقت  
که من در آنجا بودم و در آن وقت

یونپیر حریص مٹا کلان یستان

محبوب است که بجای رفت و دید داشت  
راز غلطی و اوراق ن پیکشود  
۱۲ محمد صالح

معیش او هست خویش و با اصحاب هر دو

مرحوم ایامی بنفست  
ای طویل ای احوال خیرین  
ای طویل ای احوال خیرین

و من بعد مرید خواندش و انش و را

موتی و صدف و مروارید و بزرگترین مروارید  
در دنیا در این شهر است و در این شهر  
موتی و صدف و مروارید و بزرگترین مروارید  
در دنیا در این شهر است و در این شهر

هم غروسی کو مراغه میکند اندر شرا

باب في صفة  
 باب في صفة  
 باب في صفة  
 باب في صفة

ما و ہدیہ ہم خصوصت کروا جو آزا

۱۲  
 فی العرب مضار العبد والاند  
 فی العرب مضار العبد والاند

بیشتر و ذات ما را از خود جدا

سید علی حسینی















و انک شخصی کلر کوید باتما پیش در

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

معنی باد و نفس، آید طباطبائی بر این

فیضان  
فیضانِ رحمتِ اعلیٰ  
فیضانِ رحمتِ اعلیٰ  
فیضانِ رحمتِ اعلیٰ

قسم اول ہمارے ملفوظی بود کو ظاہر ہے

از آن وقت که من در آنجا بودم

فتحہ ما قبلش بنجر حذف الف ناید ہی

چون بود بگویم آن الف در کوزه  
در کوزه که الف باشد

فصل دوم با مرتفعی نسبت باشد نسبتی

این کتاب در سال ۱۳۰۲ خورشیدی  
در شهر تهران چاپ شده است  
تألیف: سید محمد باقر  
چاپ: سید محمد باقر

کلمه را دیگری از او ساز و متدا

۱۲  
 این کتاب در  
 دست خط  
 شیخ الاسلام  
 محمد باقر  
 مجلسی  
 است

برد قیاسی در بلفار فارسی ششورما

[illegible]

نی نشو' محذوف و مرجع و اضافت ہر

نہ در نصیحت چون راسخا و کوہ ہما  
و در دھشت کوہہ بدیشان  
و در نصیحت چون راسخا و کوہ ہما  
و در دھشت کوہہ بدیشان

اندر خدمت پیشین او کرافت جدا

بعد از آن که او را بشناسد  
از دود و کوه اندوه و کوه اندوه

بعد جمع و اسم تشبیہی و پیرا انتہا

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



یاد مصد چون قیقا علی خطاب  
 و زنی اظهار فعل و صفت علی خواه  
 جو رسا و ط گشتن از لفظ مضارع هم  
 پس حیض و هم بهر اثبات صفت  
 یاد استمرار و تنگی و شرط و عظمت

به پیش و در میدان یکمی باب  
 لیکاب نزه چکینای ست ای مرد  
 یاد استقبال پس آو و نه نیست  
 جمله معروف است از باب علم و اهت  
 بهر آن با کاف لازم نقش کن اندر

صفت صفیدی است فاعلی علی باب الدیاس  
 ۱۲ بضمایح خطی در دست ۱۲ ص ۱۲  
 ۱۳ ص ۱۳  
 ۱۴ ص ۱۴  
 ۱۵ ص ۱۵  
 ۱۶ ص ۱۶  
 ۱۷ ص ۱۷  
 ۱۸ ص ۱۸  
 ۱۹ ص ۱۹  
 ۲۰ ص ۲۰  
 ۲۱ ص ۲۱  
 ۲۲ ص ۲۲  
 ۲۳ ص ۲۳  
 ۲۴ ص ۲۴  
 ۲۵ ص ۲۵  
 ۲۶ ص ۲۶  
 ۲۷ ص ۲۷  
 ۲۸ ص ۲۸  
 ۲۹ ص ۲۹  
 ۳۰ ص ۳۰  
 ۳۱ ص ۳۱  
 ۳۲ ص ۳۲  
 ۳۳ ص ۳۳  
 ۳۴ ص ۳۴  
 ۳۵ ص ۳۵  
 ۳۶ ص ۳۶  
 ۳۷ ص ۳۷  
 ۳۸ ص ۳۸  
 ۳۹ ص ۳۹  
 ۴۰ ص ۴۰  
 ۴۱ ص ۴۱  
 ۴۲ ص ۴۲  
 ۴۳ ص ۴۳  
 ۴۴ ص ۴۴  
 ۴۵ ص ۴۵  
 ۴۶ ص ۴۶  
 ۴۷ ص ۴۷  
 ۴۸ ص ۴۸  
 ۴۹ ص ۴۹  
 ۵۰ ص ۵۰  
 ۵۱ ص ۵۱  
 ۵۲ ص ۵۲  
 ۵۳ ص ۵۳  
 ۵۴ ص ۵۴  
 ۵۵ ص ۵۵  
 ۵۶ ص ۵۶  
 ۵۷ ص ۵۷  
 ۵۸ ص ۵۸  
 ۵۹ ص ۵۹  
 ۶۰ ص ۶۰  
 ۶۱ ص ۶۱  
 ۶۲ ص ۶۲  
 ۶۳ ص ۶۳  
 ۶۴ ص ۶۴  
 ۶۵ ص ۶۵  
 ۶۶ ص ۶۶  
 ۶۷ ص ۶۷  
 ۶۸ ص ۶۸  
 ۶۹ ص ۶۹  
 ۷۰ ص ۷۰  
 ۷۱ ص ۷۱  
 ۷۲ ص ۷۲  
 ۷۳ ص ۷۳  
 ۷۴ ص ۷۴  
 ۷۵ ص ۷۵  
 ۷۶ ص ۷۶  
 ۷۷ ص ۷۷  
 ۷۸ ص ۷۸  
 ۷۹ ص ۷۹  
 ۸۰ ص ۸۰  
 ۸۱ ص ۸۱  
 ۸۲ ص ۸۲  
 ۸۳ ص ۸۳  
 ۸۴ ص ۸۴  
 ۸۵ ص ۸۵  
 ۸۶ ص ۸۶  
 ۸۷ ص ۸۷  
 ۸۸ ص ۸۸  
 ۸۹ ص ۸۹  
 ۹۰ ص ۹۰  
 ۹۱ ص ۹۱  
 ۹۲ ص ۹۲  
 ۹۳ ص ۹۳  
 ۹۴ ص ۹۴  
 ۹۵ ص ۹۵  
 ۹۶ ص ۹۶  
 ۹۷ ص ۹۷  
 ۹۸ ص ۹۸  
 ۹۹ ص ۹۹  
 ۱۰۰ ص ۱۰۰

۱۱ و چون حواس و عین و یار و خطاب یکی بعضی و یکی با هم چون نمی رسد

از برای جمع حاضر و حدت و تصفیه	وزیری لفظ مضاعف شمره شد برینا
زاده و از بهر ظاهر کردن کسر مضاعف	انتهای لفظها بعد از الف و ش فر
و پی جز اضافت بعضی جای تیره شود	شده شد خوانده از تنگی وزن و قضا
بعد یای وحدت الترفیع محذوف و فاده	آمده توصیفی اندر آخر موصوف یا
زین بهر یایانی درسته اکنون ان کلم	وزر تاب سرور دنیا و عقبی ان عا

در جدولی چون جدول برای وحدت و حدت و تصفیه

در کلمات و ده کلمه





[illegible]

بی بی فاطمه  
 تازی بخانه نقده دارد  
 خانه زین نقده بل نیست  
 شاه کجاست و ساجده بی بی  
 زین در کجاست و کجاست  
 در یاقوت کجاست و کجاست  
 در یاقوت کجاست و کجاست

[illegible]

صالح میرزا بدشاهد چون که در مرور و موقوفات مشغول

محکم دلائل سے مزین و متنوع ومنفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

حد ۴۴ و ۴۵ که قسمی از نگاره باشد ۱۲۸



دان که کاف عجم با هم غین و وال هم

غین و وال هم  
کاف عجم با هم  
غین و وال هم  
کاف عجم با هم  
غین و وال هم  
کاف عجم با هم

مرسیم با نون بایا نون و نون سبد نا

مرسیم با نون  
بایا نون  
نون و نون  
سبد نا

نون ایغیران میم ای جانم نون بان و بان

نون ایغیران  
میم ای جانم  
نون بان و بان

آمد بدل و او را با وفا با می عجم

آمد بدل و او را  
با وفا با می عجم

بارا سبدل و ان کا هم خیم و نه و چون الف

بارا سبدل و ان  
کا هم خیم و نه و چون الف

تغیر لام از ری هم او نه و تیر بریز

تغیر لام از ری  
هم او نه و تیر بریز

خوشن با و ه ام و زت خیم با و و فرین خیم

خوشن با و ه ام و زت  
خیم با و و فرین خیم

هم در تلفظ میم خوان من بعدش از شدت

هم در تلفظ میم  
خوان من بعدش از شدت

نه بسته اندش عاقلان کما یو پس و کوز

نه بسته اندش عاقلان  
کما یو پس و کوز

ناگلج غرق ما هم همه تیر ایت الکلز

ناگلج غرق ما هم  
همه تیر ایت الکلز

در این کتاب کلماتی که در این کتاب است یاد شده است



ما قبل یا معی مصدر رفہم علی وستی

[illegible]

ای تحفی سایدہ باکاف عجم کن طر فلک

دانشگاه تهران  
کتابخانه مرکزی  
تاسیس ۱۳۰۲ خورشیدی  
شماره ثبت کتابخانه ملی  
۵۷۴۸

و دیگر جای خیمه چپ شد اند چون نقاره

و از این جهت که در بعضی از کتب  
که در بعضی از کتب مذکور است از قواعد  
و از این جهت که در بعضی از کتب  
که در بعضی از کتب مذکور است از قواعد

کاف الف بانون تی کر بہر جمع معین

وہم ما قبل الف وحق مع ۱۲  
تصغیر ما قبل الف وحق مع ۱۲  
وہم ما قبل الف وحق مع ۱۲  
تصغیر ما قبل الف وحق مع ۱۲

خواندند از دستگی افغان شیرین

نشانه که مثال  
مصلحت که در اصل انست  
ان که مصلحتی به بار  
که در اصل انست

در نامحاجات همکنان کو ید ترا بانه تو همین

[illegible]

القطعة الرابعة في بيان الفاظ واقعة

في آخر الكلام استحتمل مواضعها بالفارسية

چنین زیبا نگاری خود را بنام خداوند

در مصحف  
کتابت شده است بدین مضمون  
که در روز نهم از ماه رجب سال  
هجری ۱۰۴۵ قمری ۱۶۳۵ شمسی  
در مسجد اعظم کربلا

ایا مثلت میباشد شش کار بی نکته ایشان

آبادی و کثرت  
غنا و ملک و کرم و سخاوت  
و تقوی و عفت و خیر و محبت  
و شرف و کرامت و دولت از گردن  
موی و بیاض و برون و ابرویست  
آبادی و کثرت و کرم و سخاوت

[illegible]





برای تصافیه خیانتون گمن و ناک آید

یہی حکایت  
کہ فادہ ہستی نصاف  
چو می شستہ  
چون نیک چون بد چون بد چون بد

وہ ہر قسمی مصد یا ہف سی شین و نوں لیکن

الف لیله فی  
مطبووعه بیروت  
مطبعة دار الفکر  
بیروت

بود الفاظ چندانکه پرسی هر شیخ نو

توان  
نمیدانست که این خاکی  
از آن نیک و بد

ترکیب جدید صلیح چرند و چرتہ در معنی

سید محمد علی میرزا

تر آید افضل التفضیل را وزیر بهر فاعل کر

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

بسم از بهر حفاظت گوشت و استخوان و دانه

طمانی که فافه  
سختی خلط بد عله اند  
دوم در چون راه را رگفتند  
شست دران چون استخوان و  
دوم دران سوم بان چون  
و نه زبان

الف في فاعل ومفعول التقصد والمايان

میان معصوم و فاعل  
و معصوم یعنی بی گناه  
چون در این کلمه معصوم  
و معصوم یعنی بی گناه

بَلَانِي لَوْنِ كُونِ زَامِ پَامِ بَامِ غَامِ لَوْنِ

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

کہ بی ترکیب ہم زنگ سپید امید سنا

منسوب حضرت علی بن ابی طالب  
علیه السلام

گسار آید یعنی خورده پس عدد را گمان

[illegible]

بوجود انست  
که در مقصد  
البدان که  
عین راصل  
چنین بود  
نیز از سر  
توجه نظر  
مقتضای  
ارباب اعدا  
از این جهت  
در این کتاب  
مورد بحث  
جایز است  
نیز در اینجا  
علی بن قاه  
مقتضای  
فصل اول

۱۲





اسم وال مست معنی خود را

فنی شمس  
کند و داند  
شخص بدو  
میان و فتن

نیز منقسم بر دو قسم بود

مجلس اول

فعل آید بدل معنی خویش

مجلس اول

غنی حال نیز مستقبل

از این کتاب که در این کتابخانه است

ان زمانہ گذشتہ را ماضی

شیخ محمد بن اسماعیل بن علی بن ابی طالب  
بن محمد بن اسماعیل بن علی بن ابی طالب  
بن محمد بن اسماعیل بن علی بن ابی طالب

باستاد هرست از منتهی کبار

و نیز به این  
که از زمانه  
مختلف  
زمانه یا

جامد مشتمل ای قسم ویدار

برای این که از این صفت است

با یکی زمین سه از منمست و جای

از آن  
محل این  
نماز و دعا  
و تفصیل  
بانتظار

یا دگیر است و دانش یار

و در این کتاب

فعل را پنج قسم از دست مدار

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين



اصیاسه محمله	هم بعید و قریبه در افکار
خواند و میخواند و خوانده باشد نیز	خوانده بود و میخوانده است شمار
حال موجود و آن و مستقبل	آنکه آینده کند اظهار
پس مضایع ز حال استقبال	مشترک باشد ای نگو کردار
حرف باشد دلیل معنی غیر	همچو تابلیک از که در بر و بار

باید دانست که این مضایع  
نقطه‌ها را در معنی  
آنچه در این کتاب  
در هر کجاست  
باید دانست که این مضایع  
نقطه‌ها را در معنی  
آنچه در این کتاب  
در هر کجاست





دو<sup>۱۰</sup>ضن<sup>۱۱</sup> اند<sup>۱۲</sup>اضن<sup>۱۳</sup> + فرو<sup>۱۴</sup>ضن<sup>۱۵</sup> + افرا<sup>۱۶</sup>ضن<sup>۱۷</sup> + آو<sup>۱۸</sup>رون<sup>۱۹</sup> + اف<sup>۲۰</sup>کندن<sup>۲۱</sup> +

دو <sup>۱۰</sup> ضن <sup>۱۱</sup> مصدر شکرست <sup>۱۲</sup> یعنی ضن <sup>۱۳</sup> اول ووزو <sup>۱۴</sup> ووزو <sup>۱۵</sup> یعنی شکرست <sup>۱۶</sup> اول ووزو <sup>۱۷</sup> ضن <sup>۱۸</sup> یعنی شکرست <sup>۱۹</sup> اول ووزو <sup>۲۰</sup> ضن <sup>۲۱</sup> یعنی شکرست <sup>۲۲</sup> اول ووزو <sup>۲۳</sup>	اف <sup>۲۰</sup> کندن <sup>۲۱</sup> مصدر نزد <sup>۲۲</sup> ووزو <sup>۲۳</sup> یعنی اف <sup>۲۴</sup> کندن <sup>۲۵</sup> نزد <sup>۲۶</sup> ووزو <sup>۲۷</sup> یعنی اف <sup>۲۸</sup> کندن <sup>۲۹</sup> نزد <sup>۳۰</sup> ووزو <sup>۳۱</sup> یعنی اف <sup>۳۲</sup> کندن <sup>۳۳</sup> نزد <sup>۳۴</sup> ووزو <sup>۳۵</sup> یعنی اف <sup>۳۶</sup> کندن <sup>۳۷</sup>
--	--

بر<sup>۲۸</sup>ون<sup>۲۹</sup> + خوا<sup>۳۰</sup>اند<sup>۳۱</sup>ن<sup>۳۲</sup> + نو<sup>۳۳</sup>ش<sup>۳۴</sup>ن<sup>۳۵</sup> + اند<sup>۳۶</sup>و<sup>۳۷</sup>ضن<sup>۳۸</sup> + نو<sup>۳۹</sup>اضن<sup>۴۰</sup> شکرست<sup>۴۱</sup>ن<sup>۴۲</sup> +

بر <sup>۲۸</sup> ون <sup>۲۹</sup> مصدر نزد <sup>۳۰</sup> ووزو <sup>۳۱</sup> یعنی بر <sup>۳۲</sup> ون <sup>۳۳</sup> نزد <sup>۳۴</sup> ووزو <sup>۳۵</sup> یعنی بر <sup>۳۶</sup> ون <sup>۳۷</sup> نزد <sup>۳۸</sup> ووزو <sup>۳۹</sup> یعنی بر <sup>۴۰</sup> ون <sup>۴۱</sup> نزد <sup>۴۲</sup> ووزو <sup>۴۳</sup> یعنی بر <sup>۴۴</sup> ون <sup>۴۵</sup>	نو <sup>۳۳</sup> ش <sup>۳۴</sup> ن <sup>۳۵</sup> مصدر نزد <sup>۳۶</sup> ووزو <sup>۳۷</sup> یعنی نو <sup>۳۸</sup> ش <sup>۳۹</sup> ن <sup>۴۰</sup> نزد <sup>۴۱</sup> ووزو <sup>۴۲</sup> یعنی نو <sup>۴۳</sup> ش <sup>۴۴</sup> ن <sup>۴۵</sup> نزد <sup>۴۶</sup> ووزو <sup>۴۷</sup> یعنی نو <sup>۴۸</sup> ش <sup>۴۹</sup> ن <sup>۵۰</sup> نزد <sup>۵۱</sup> ووزو <sup>۵۲</sup> یعنی نو <sup>۵۳</sup> ش <sup>۵۴</sup> ن <sup>۵۵</sup>
--	---

امو<sup>۴۶</sup>ضن<sup>۴۷</sup> + سو<sup>۴۸</sup>ش<sup>۴۹</sup>ن<sup>۵۰</sup> + آمو<sup>۵۱</sup>ون<sup>۵۲</sup> + آو<sup>۵۳</sup>ی<sup>۵۴</sup>ش<sup>۵۵</sup>ن<sup>۵۶</sup> + آمی<sup>۵۷</sup>ش<sup>۵۸</sup>ن<sup>۵۹</sup> ر<sup>۶۰</sup>خ<sup>۶۱</sup>ش<sup>۶۲</sup>ن<sup>۶۳</sup> +

امو <sup>۴۶</sup> ضن <sup>۴۷</sup> مصدر نزد <sup>۴۸</sup> ووزو <sup>۴۹</sup> یعنی امو <sup>۵۰</sup> ضن <sup>۵۱</sup> نزد <sup>۵۲</sup> ووزو <sup>۵۳</sup> یعنی امو <sup>۵۴</sup> ضن <sup>۵۵</sup> نزد <sup>۵۶</sup> ووزو <sup>۵۷</sup> یعنی امو <sup>۵۸</sup> ضن <sup>۵۹</sup> نزد <sup>۶۰</sup> ووزو <sup>۶۱</sup> یعنی امو <sup>۶۲</sup> ضن <sup>۶۳</sup>	سو <sup>۴۸</sup> ش <sup>۴۹</sup> ن <sup>۵۰</sup> مصدر نزد <sup>۵۱</sup> ووزو <sup>۵۲</sup> یعنی سو <sup>۵۳</sup> ش <sup>۵۴</sup> ن <sup>۵۵</sup> نزد <sup>۵۶</sup> ووزو <sup>۵۷</sup> یعنی سو <sup>۵۸</sup> ش <sup>۵۹</sup> ن <sup>۶۰</sup> نزد <sup>۶۱</sup> ووزو <sup>۶۲</sup> یعنی سو <sup>۶۳</sup> ش <sup>۶۴</sup> ن <sup>۶۵</sup> نزد <sup>۶۶</sup> ووزو <sup>۶۷</sup> یعنی سو <sup>۶۸</sup> ش <sup>۶۹</sup> ن <sup>۷۰</sup>
---	---

ام<sup>۶۶</sup>ون<sup>۶۷</sup> افتا<sup>۶۸</sup>ون<sup>۶۹</sup> + گس<sup>۷۰</sup>ش<sup>۷۱</sup>ن<sup>۷۲</sup> + ج<sup>۷۳</sup>ش<sup>۷۴</sup>ن<sup>۷۵</sup> + خا<sup>۷۶</sup>ش<sup>۷۷</sup>ن<sup>۷۸</sup> + خ<sup>۷۹</sup>ض<sup>۸۰</sup>ن<sup>۸۱</sup> + گر<sup>۸۲</sup>ش<sup>۸۳</sup>ن<sup>۸۴</sup> +

ام <sup>۶۶</sup> ون <sup>۶۷</sup> افتا <sup>۶۸</sup> ون <sup>۶۹</sup> مصدر نزد <sup>۷۰</sup> ووزو <sup>۷۱</sup> یعنی ام <sup>۷۲</sup> ون <sup>۷۳</sup> افتا <sup>۷۴</sup> ون <sup>۷۵</sup> نزد <sup>۷۶</sup> ووزو <sup>۷۷</sup> یعنی ام <sup>۷۸</sup> ون <sup>۷۹</sup> افتا <sup>۸۰</sup> ون <sup>۸۱</sup> نزد <sup>۸۲</sup> ووزو <sup>۸۳</sup> یعنی ام <sup>۸۴</sup> ون <sup>۸۵</sup> افتا <sup>۸۶</sup> ون <sup>۸۷</sup> نزد <sup>۸۸</sup> ووزو <sup>۸۹</sup> یعنی ام <sup>۹۰</sup> ون <sup>۹۱</sup> افتا <sup>۹۲</sup> ون <sup>۹۳</sup>	گس <sup>۷۰</sup> ش <sup>۷۱</sup> ن <sup>۷۲</sup> مصدر نزد <sup>۷۳</sup> ووزو <sup>۷۴</sup> یعنی گس <sup>۷۵</sup> ش <sup>۷۶</sup> ن <sup>۷۷</sup> نزد <sup>۷۸</sup> ووزو <sup>۷۹</sup> یعنی گس <sup>۸۰</sup> ش <sup>۸۱</sup> ن <sup>۸۲</sup> نزد <sup>۸۳</sup> ووزو <sup>۸۴</sup> یعنی گس <sup>۸۵</sup> ش <sup>۸۶</sup> ن <sup>۸۷</sup> نزد <sup>۸۸</sup> ووزو <sup>۸۹</sup> یعنی گس <sup>۹۰</sup> ش <sup>۹۱</sup> ن <sup>۹۲</sup>
--	---

وا<sup>۹۲</sup>ون<sup>۹۳</sup> + ووا<sup>۹۴</sup>ن<sup>۹۵</sup>یدن<sup>۹۶</sup> + خور<sup>۹۷</sup>ان<sup>۹۸</sup>یدن<sup>۹۹</sup> + پوشا<sup>۱۰۰</sup>ن<sup>۱۰۱</sup>یدن<sup>۱۰۲</sup> + بخ<sup>۱۰۳</sup>ش<sup>۱۰۴</sup>یدن<sup>۱۰۵</sup> ربو<sup>۱۰۶</sup>ن<sup>۱۰۷</sup> +

وا <sup>۹۲</sup> ون <sup>۹۳</sup> مصدر نزد <sup>۹۴</sup> ووزو <sup>۹۵</sup> یعنی وا <sup>۹۶</sup> ون <sup>۹۷</sup> نزد <sup>۹۸</sup> ووزو <sup>۹۹</sup> یعنی وا <sup>۱۰۰</sup> ون <sup>۱۰۱</sup> نزد <sup>۱۰۲</sup> ووزو <sup>۱۰۳</sup> یعنی وا <sup>۱۰۴</sup> ون <sup>۱۰۵</sup> نزد <sup>۱۰۶</sup> ووزو <sup>۱۰۷</sup> یعنی وا <sup>۱۰۸</sup> ون <sup>۱۰۹</sup>	خور <sup>۹۷</sup> ان <sup>۹۸</sup> یدن <sup>۹۹</sup> مصدر نزد <sup>۱۰۰</sup> ووزو <sup>۱۰۱</sup> یعنی خور <sup>۱۰۲</sup> ان <sup>۱۰۳</sup> یدن <sup>۱۰۴</sup> نزد <sup>۱۰۵</sup> ووزو <sup>۱۰۶</sup> یعنی خور <sup>۱۰۷</sup> ان <sup>۱۰۸</sup> یدن <sup>۱۰۹</sup> نزد <sup>۱۱۰</sup> ووزو <sup>۱۱۱</sup> یعنی خور <sup>۱۱۲</sup> ان <sup>۱۱۳</sup> یدن <sup>۱۱۴</sup> نزد <sup>۱۱۵</sup> ووزو <sup>۱۱۶</sup> یعنی خور <sup>۱۱۷</sup> ان <sup>۱۱۸</sup> یدن <sup>۱۱۹</sup>
--	---

درضن<sup>۱۱</sup> بیان تابع آوست  
که دو<sup>۱۰</sup>ضن<sup>۱۱</sup> ووزو<sup>۱۲</sup>ضن<sup>۱۳</sup>  
مصدرشکرست<sup>۱۲</sup> ووزو<sup>۱۴</sup>ضن<sup>۱۵</sup>  
درضن<sup>۱۸</sup> بیان تابع آوست  
القباس<sup>۱۸</sup> یعنی الضن<sup>۱۹</sup>ضن<sup>۲۰</sup>  
بیدر<sup>۲۸</sup>انست<sup>۲۹</sup> لاین<sup>۳۰</sup> قاه<sup>۳۱</sup>  
مطابق<sup>۳۳</sup>ضن<sup>۳۴</sup>بل<sup>۳۵</sup>خو<sup>۳۶</sup>ضن<sup>۳۷</sup>  
در<sup>۴۶</sup>ضن<sup>۴۷</sup>ضن<sup>۴۸</sup>ضن<sup>۴۹</sup>  
مطابق<sup>۵۷</sup>ضن<sup>۵۸</sup>ضن<sup>۵۹</sup>ضن<sup>۶۰</sup>  
باید<sup>۶۶</sup>ضن<sup>۶۷</sup>ضن<sup>۶۸</sup>ضن<sup>۶۹</sup>  
در<sup>۷۰</sup>ضن<sup>۷۱</sup>ضن<sup>۷۲</sup>ضن<sup>۷۳</sup>  
از<sup>۷۶</sup>ضن<sup>۷۷</sup>ضن<sup>۷۸</sup>ضن<sup>۷۹</sup>  
باید<sup>۸۲</sup>ضن<sup>۸۳</sup>ضن<sup>۸۴</sup>ضن<sup>۸۵</sup>  
فقد<sup>۸۶</sup>ضن<sup>۸۷</sup>ضن<sup>۸۸</sup>ضن<sup>۸۹</sup>  
پوش<sup>۹۲</sup>ضن<sup>۹۳</sup>ضن<sup>۹۴</sup>ضن<sup>۹۵</sup>  
آش<sup>۹۷</sup>ضن<sup>۹۸</sup>ضن<sup>۹۹</sup>ضن<sup>۱۰۰</sup>  
که<sup>۱۰۳</sup>ضن<sup>۱۰۴</sup>ضن<sup>۱۰۵</sup>ضن<sup>۱۰۶</sup>

مسلم است یعنی دو مخالف چون ال

حرف قبل و ن چو تن همگی	شرف آموزی سخن سپار
یعنی چو تن همگی خود یکصد و ن چو تن آن یکصد و ن چو تن علاقت صد و ن چو تن و دیگر صد و ن چو تن	شرف آموزی سخن سپار شرف آموزی سخن سپار شرف آموزی سخن سپار شرف آموزی سخن سپار شرف آموزی سخن سپار
آه آری بنای ماضی رست	رفت چون ن صد از مدار
یعنی بنای ماضی رست بنای ماضی رست بنای ماضی رست بنای ماضی رست بنای ماضی رست	رفت چون ن صد از مدار رفت چون ن صد از مدار رفت چون ن صد از مدار رفت چون ن صد از مدار رفت چون ن صد از مدار
حرف خرز واحد مایه	والی تا بوقف کرد قرار
یعنی حرف خرز واحد مایه حرف خرز واحد مایه حرف خرز واحد مایه حرف خرز واحد مایه حرف خرز واحد مایه	والی تا بوقف کرد قرار والی تا بوقف کرد قرار والی تا بوقف کرد قرار والی تا بوقف کرد قرار والی تا بوقف کرد قرار
لیک راست خواهد مثل همز	بسکون آمد آفراسه و چار
یعنی لیک راست خواهد مثل همز لیک راست خواهد مثل همز لیک راست خواهد مثل همز لیک راست خواهد مثل همز لیک راست خواهد مثل همز	بسکون آمد آفراسه و چار بسکون آمد آفراسه و چار بسکون آمد آفراسه و چار بسکون آمد آفراسه و چار بسکون آمد آفراسه و چار
هم ز ماضی است حاصل مصد	بایدش گفت بهر استمرار
یعنی هم ز ماضی است حاصل مصد هم ز ماضی است حاصل مصد هم ز ماضی است حاصل مصد هم ز ماضی است حاصل مصد هم ز ماضی است حاصل مصد	بایدش گفت بهر استمرار بایدش گفت بهر استمرار بایدش گفت بهر استمرار بایدش گفت بهر استمرار بایدش گفت بهر استمرار
اگر چه ماضی است حاصل مصد است اگر چه ماضی است حاصل مصد است اگر چه ماضی است حاصل مصد است	بایدش گفت بهر استمرار بایدش گفت بهر استمرار بایدش گفت بهر استمرار بایدش گفت بهر استمرار بایدش گفت بهر استمرار

چونکه مقل و دل چیر کلام	گفت خیر الا نام در چهار
این کلام چنانچه بسیارست و در وقت نیستی و در وقت حضورت و در وقت خفتن	این کلام چنانچه بسیارست و در وقت نیستی و در وقت حضورت و در وقت خفتن
مختصر شد از بیست و هشت حرف	و بعد جمله بیست و چهار
این بیست و هشت حرف که بیست و هشت حرف است و بیست و هشت حرف است	این بیست و هشت حرف که بیست و هشت حرف است و بیست و هشت حرف است
نیز آمد از چهار ده صیغه	جمله شش صیغه از روی حضا
این بیست و هشت حرف که بیست و هشت حرف است و بیست و هشت حرف است	این بیست و هشت حرف که بیست و هشت حرف است و بیست و هشت حرف است
دوازده هر مذکر غائب	دوازده هر حاضر و بکار
این بیست و هشت حرف که بیست و هشت حرف است و بیست و هشت حرف است	این بیست و هشت حرف که بیست و هشت حرف است و بیست و هشت حرف است
شکر و آمده است از ان	همه نوشت بود مذکر و ار
این بیست و هشت حرف که بیست و هشت حرف است و بیست و هشت حرف است	این بیست و هشت حرف که بیست و هشت حرف است و بیست و هشت حرف است

جمع را بعد و اخذ غایب	نون معد ال ساختن اضمحار
یاد خواندی بواجده حاضر	جمع را و ان بیا و ال احضار
شکل مسمی احد کفتم +	بهر جمع است یا و مسمی آثار
خواند خواندی خواندید	خواندم و باز لفظ خواندیم آ
یاد رابط با ضی افسر و ده	لفظ شد خواند شدنی اکار

هم در اثبات بایست نگار	بخت معروف دان هم مجهول
یعنی معلوم بود و معلوم شد در اثبات بایست نگار و در اثبات بایست نگار	چون خوانند فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند
نون نفی از برای نفی گسار	کز اثبات نفی را خواست
فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند	فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند
والی ساکن مضارع آرد بار	که بیفتد خلاص از مصدر
چون از خود خوانند فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند	فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند
علت موجب نه جانر و مار	لیک قبل است فیه تصرف
یعنی معلوم بود و معلوم شد در اثبات بایست نگار و در اثبات بایست نگار	فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند
در مضارع بجای شد شوار	هم ز معروف خواهی ارجهول
فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند	فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند فقط از خود خوانند

در کتابی دیگر

می نماند بنشای حال اگر

برضای تو لفظی نگذر

نمی نماند بنشای حال اگر

برضای تو لفظی نگذر

لفظ خواهد برای استقبال

خواهد آمد با نسی ای میثیا بر

نمی نماند بنشای حال اگر

برضای تو لفظی نگذر

نیاز می شو چو خواهد شد

بخت مجهول هم باین شمار

نمی نماند بنشای حال اگر

برضای تو لفظی نگذر

از مضارع چو وال خدق شود

بشوا ز امر واقف اسرار

نمی نماند بنشای حال اگر

برضای تو لفظی نگذر

بار مسود از علامت کن

از رفو هم بر پیش بگذارد

نمی نماند بنشای حال اگر

برضای تو لفظی نگذر

مصدی فاعلی و مفعولی

معنی از ارم هم مکب دار

از سبب این صدی چون که  
از سبب این صدی چون که

معنی از ارم هم مکب دار  
معنی از ارم هم مکب دار

بر ارم هم مکب آور

عاری از هم آن ششونهار

بر ارم هم مکب آور  
بر ارم هم مکب آور

عاری از هم آن ششونهار  
عاری از هم آن ششونهار

بر مضامین چو گویند اید

امر غائب از و شو و طیار

بر مضامین چو گویند اید  
بر مضامین چو گویند اید

امر غائب از و شو و طیار  
امر غائب از و شو و طیار

نون آور ز بعد گویند و

خواند آن نهی غائب شوار

نون آور ز بعد گویند و  
نون آور ز بعد گویند و

خواند آن نهی غائب شوار  
خواند آن نهی غائب شوار

امر مجهول و نهی مجهول است

باقص از صرف پاری شمار

امر مجهول و نهی مجهول است  
امر مجهول و نهی مجهول است

باقص از صرف پاری شمار  
باقص از صرف پاری شمار



نوعی که در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است

شده نایند اسم فاعل را

نوعی که در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است

ساز بار یکجاف پس دل

نوعی که در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است

اسم مفعول افسوده شده

نوعی که در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است

در الف نون تمام خوانده شده

نوعی که در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است

صیغه های نخست از هر فعل

نوعی که در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است

حرف نون الی بامر سپار

نوعی که در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است

پس الف نون برای جمع بیار

نوعی که در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است

ما به مجهول ماضی آتش کاره

نوعی که در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است

جمع آن جمع اسم فاعل وار

نوعی که در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است

بهو یکجا کنیم گوش گداز

نوعی که در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است  
 از آنکه در لغت آمده که فعلی که  
 در این کتاب مذکور است



ناجف باقی ۱۲ ص

چهارم و دیگر مانند

چون نامش در  
مذکور است  
و در  
مذکور است

را حریف آنست که در حریف

را حریف آنست که در حریف  
را حریف آنست که در حریف

و در مضاعف چو حال اغصاش

و در مضاعف چو حال اغصاش  
و در مضاعف چو حال اغصاش

اول آینه که تبدیل است

اول آینه که تبدیل است  
اول آینه که تبدیل است

شد بدل خای برای معجزه

شد بدل خای برای معجزه  
شد بدل خای برای معجزه

خواندن و خوردن است ای خوشنوا

خواندن و خوردن است ای خوشنوا  
خواندن و خوردن است ای خوشنوا

است از اصل و در نامهموار

است از اصل و در نامهموار  
است از اصل و در نامهموار

پنج جادان و پنج قسم شمار

پنج جادان و پنج قسم شمار  
پنج جادان و پنج قسم شمار

است اقسام اندر بسیار

است اقسام اندر بسیار  
است اقسام اندر بسیار

ششین بسین الفها پندار

ششین بسین الفها پندار  
ششین بسین الفها پندار

واو الف یا ر میم یا آ	فاب یا یا بدار تبدل کار
سین بیا و او یا و نون هم لام	شین تبدل برا و را هم دار
بدله را بنون کند عاقل	بعض تبدل شاذ گیر و بار
دوم ایراد آنکه حرف دیگر	برف نراید و کمال عیار
قبل ال مضارع اور جای	برگزین سخن و رطبار





پوشیده نماند که چنانچه در مستحق و فارسی بر طالع بان این فن واجب است  
 همچنان که از حال وضع زبان فارسی بر ایشان لازم چه بعد از عربی بهتر  
 ازین زبانی نیست و گویند که حضرت رسالت مرتب و امیر المومنین و ائمه معصومین  
 صلوات الله علیهم اجمعین پارسی کلام کرده اند باید دانست که در پارسی نامه  
 آمده که پارس سپهرلو بن ابراهیم بن نوح علیه السلام مالک ملکی بوده و آن ملک بنام  
 او موسوم گردیده و این زبان منسوب با او شد و نزد بعضی منسوب با پارس بن  
 حامور بن میث بن نوح علیه السلام است و معرب آن فارس است و نزد عرب  
 منسوب به پسران پدرام بن ارفخشذ بن سام بن نوح علیه السلام و آن ده  
 تن بوده همه شهرسوار و دلاور چون بومی سوار فارس گویند بنیا علیه  
 فارسی منسوب بدیشان شد و این زبان را بر هفت گونه نامزد کرده اند از آن جمله  
 هروی و سگزی و زاوی و سعدی و تروک و دری و پهلوی و پارسی و مزد  
 وری آنست که در آن نقصانی روند و چون در مثل ابریشم و اشکم و برو و بکو  
 اگر ابریشم و اشکم و رو و کو گویند وری نباشد و پهلوی را منسوب به پهلوی  
 مذکور میکنند و بعضی بر آنند که این بان یعنی پهلوی منسوب به پهلست که آن  
 ری و اصفهان باشد و جمعی گویند پهلوی بان شهری باشد چه پهلوی معنی شاه است  
 اما بعد بر نماز را باب بصائر مخفی و محجب نباشد که این رسالت جامع قوانین  
 فارسی موسوم بر ساله سید تراب علی غفر الله له و نو به فی فی چه میگوید محبوبیت بکلیه  
 اقسام حروف و جای از اسامی و مشقوقیت زیور تشیع قواعد عجیبی پیرایسته و شایسته  
 به پاره جوابش قطع هفت کرده و پیرایه است کمال حیره آرای اسامی و افعال

و در طایفه لبان بود که از کوفی گوشت کنایه نواز بود به ناکامی با بخت سازد ساز بزمید  
 طالبی شهباز ز کور دی و روز با شب درین اسعد و ان یعنی ماه مبارک رمضان  
 که کلیه در مقصود سال بگذارد و در صد و شصت از هجرت رسول المعبود است بیا  
 مانه خلق معرفت و پایه صلح و قوت خلق جمعی سعید از لی محمد فیر الدین صانه  
 بعد تعالی عن الکواره این ایچده خوانند که نماند و انی و پس نشین و بستان  
 ایچده انی سر بر آرم و سر پا طالع محصلی که سوی مشتخص شوق  
 باهتمام تمام از سر نو پیرانه صحت و تشیخ پوشانید و بکتابت شیخ  
 الهی بخش کر سوی از شاگردان خوشنویسان زمان اکبر طایفان و دهلوی  
 زیب نایش یافت اسید که حسانی بخواستگاریش کوشیده

تاریخ من تاریخ طبع الشوق

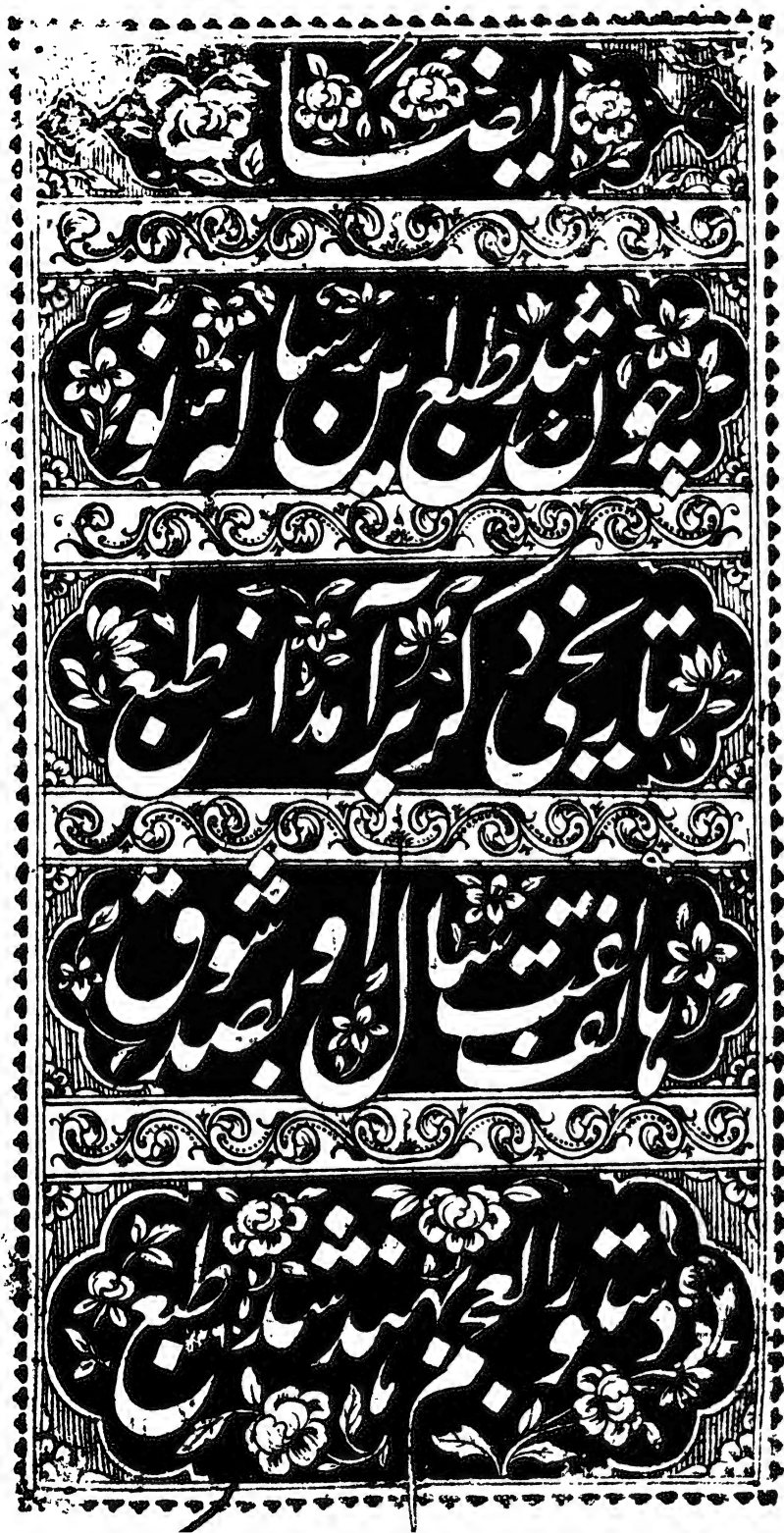
عسری بود و با سپاس ناز	بخت نیست خود با ما داس
که ناگه ایلمسی آمد	بعد نبت چشم جبار
نشان سال از بخش ز من جوت	عباس خاطرش کردم ظم راست
حساب از شوق دل کردم	پژار و در صد و شصت آده سال

ایضا

درین مصرع که سالش ظاهر آمد	تو از کلام غاصر آمد
پس از روی او بخت شوق بر دید	بیکه در دو پیش با نقطه گردید
شد این نسخه با صحت و مطبوع	برای دفع عام و خاص فی الحکال
رحیم از سال تاریخش چو بی برد	زهی قانون نظم آیه جلال

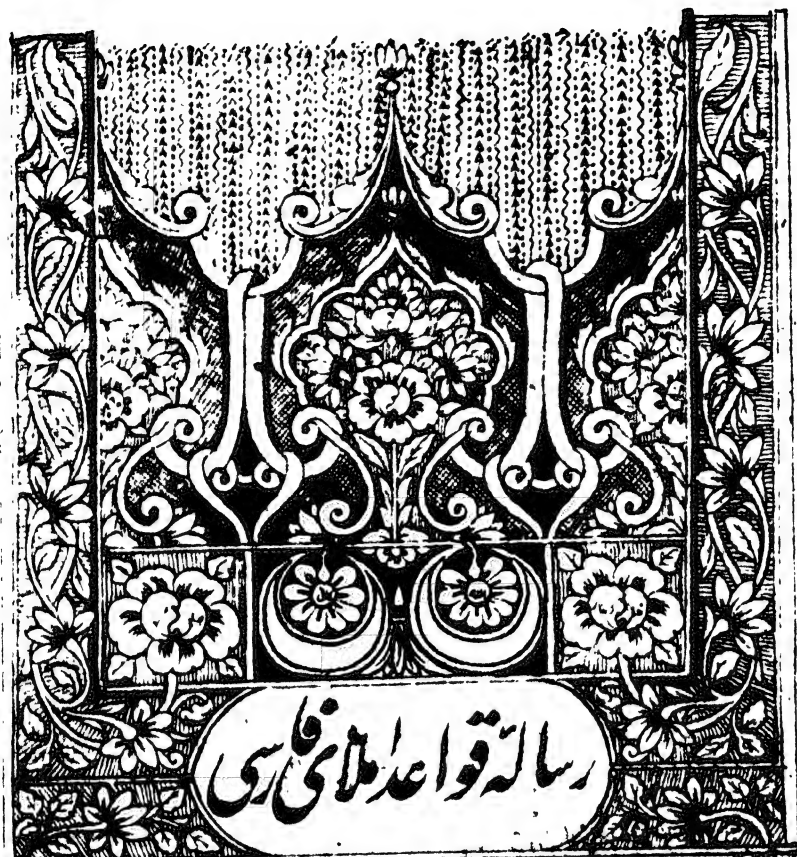
صورتی که در کتاب تاریخ است





صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳	۴	طا طا ظو	طا طا ظو
۴	۲	فی القدرۃ	فی القدرۃ
۴	۳	الف	الف
۵	۴	خطا	خفا
۵	۱	ذال	وال
۵	۲	الفحیم	الضخیم
۱۰	۵	قش	قش
۲۳	۱	صد	صدر
۱۴	۲	مجر	مجر
۱۶	۱	بخرامین	بخرامین
۱۸	۱	طیب	طیب
۲۰	۳	خر	خر
۲۳	۳	بان	بان
۲۴	۴	آیا	آیا
۲۷	۲	سین	شین
۲۹	۱	کی	سجا
۳۱	۱	شوند	شوند





الحمد لله والصلوة والسلام علی عباد الله الذین اصطفی  
 ازا بحاجه دهنستن طبع بقیه ملا  
 عبارت است از نوشتن حروف مفروضه که به شکل که صحابه بن مقرر کرد و این بر کس از علماء جهان کتابت موشیان  
 ملاغت قبل از نوشتن بنویسند و این واجب است زیرا که بعضی از حروف به شکلی نوشته میشوند و بخوانند و بسیار  
 بچرخد و خوش و مثال آن بعضی از حروف میشوند و بنویسند نمی آید چون طلاس و او و مثال آن که بعضی از  
 نمی آید پس ملا در کتابت معبر است و تلفظ و تعبیر که درین اوان اکثر ذیل آنکه ملا را و است نمایند بنویسند عبارت  
 از کتب و نوشته‌های عجمی نیز در حلیس میباشند و بتقدیر که اکثر کلمات را که می آید و مثال آنکه بی ملا بزن بنایت است  
 و کمال آن است که در آن باب فضل فطانت نهیل و کات و موت قوی و خط حیدر افکار و فائق مکر و غیره

[illegible]











[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

٢٤

五

۱۱۰

10

ॐ

...

و اما در جمله خبری و بیان و نام که چون الفاظ فارسی که اند و حرفی نبوده و ملتحک در میان کلمات فارسی  
ملحک می باشد لهذا بعد حرف تحک که از نوشتن چون تو و دو چه که در اصل ت و دو چه بضم بود و این را خوانند و بشود  
مگر که در وقت سخن و در وقت و فیکه در میان و فعل بود چون نشست و برخاست یا در وقت سخن و در وقت  
و حامد و محمود و غیره و قبل اظهار این در شعر که هست سوم آنکه هم نوشتن آید و هم بخواندن چون بود و نمود  
و اشان آن چهارم آنکه نوشته شد و خوانده شود و اگر چه عامه می نویسند چون خرم و خرد و برخاست و آخر و دیگر  
در آخر کلمه واقع شود وقت اضافت یا بپیشش یا از بعد کند و بعضی خوانند چون تراوی می نویسند می سیاه فائده  
پنجم در کتاب های هنر از قواعد فارسیست که هر حرفی که ملتحک الاخر باشد نامی به مختفی در رسم خط آن حرف  
چون نه و گفته درین پوشینه که چه و نه و بر سه این تا تلفظ نیاید مگر گاهی بصورت و درن شباهت کند چنانچه  
شهر که قریب سن سکین میاری بازگو جزو کاف و حضم جان عاشقان را که و در عبارت اظهار نیاید کرد و لهذا  
وقت اتصال کلمه دیگر را از کتاب ساقط کنند چون مع کان سوخته ایا باشد و او از نیامد و چگونه و بکنند و نماید  
سکان و درینها حاصل جمله حرف مفرد و سومی و عطف که برای قصد غنی استعمال کنند اگر مفتوح و مکسوست بها  
باید نوشت نباید خواند آری وقت سکون این حرف برای ضرورت شعری یا از خط هم ساقط کنند چون شهر نکرد  
در وزن از دو تا که نه پس حال این است جان گفته که نه پس بود و بر کلمه که آخرش نامی مختفی باشد وقت  
جمع آن کلمه بالف نون الحاقی می صدی یا کاف تصغیر یا کاف عجمی مل کنند پس و خط نباید نوشت چون گان  
پرسند گان بنگی و پرسندگی و جامک و جامک و وقت الحاقی می تنها محتمل مجبول باشد خواه معروف بر  
نسبت باشد یا خطاب کبر و غیره مل کنند یا ننویسند چون بنده و سر و دیه و گاهی وقت الحاقی می نسبت این  
عجم مل مانند چون باجی نسبت ساده گاهی بود چون گنجی و نسبت گنج و بیشتر حذف چنان که ملتی و محنت  
ملتی و حب لغت و فیکه آن کلمه جمع کنند بها چون پروانه و شیفه آری فیکه تلفظ شود و جمع این صور  
بدانش گان عجمی غیر آن وقت الحاقی و حذف وقت جمع کلمه بدست نیست چون اهلان و دیگر و می و محبت

۴۰۰

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب  
مدرسہ اسلامیہ دارالافتاء  
کراچی

نہاں بی بی محبوبہ  
نہاں بی بی محبوبہ  
نہاں بی بی محبوبہ

















۱۲۷

باب الزنا والمحم

الحمد لله

محمد علی بابا







باب الحروف

عَلَطٌ	صَحِيحٌ	مَعْنَى	عَلَطٌ	صَحِيحٌ	مَعْنَى
أَبَشُورٌ	أَبَشُورٌ	عَصَابَةٌ جَبَرَتْ	أَبَشُورٌ	أَبَشُورٌ	عَصَابَةٌ جَبَرَتْ
أَتَوْ	أَتَوْ	زَيْلٌ تَطْلُمُ دُخْرَانُ كَنْدٌ	أَتَوْ	أَتَوْ	زَيْلٌ تَطْلُمُ دُخْرَانُ كَنْدٌ
أَتَار	أَتَار	ذَوْبٌ مَعْرُوفٌ	أَتَار	أَتَار	ذَوْبٌ مَعْرُوفٌ
أَوْرُورٌ	أَوْرُورٌ	جَامِيٌ مَعْلُوفٌ دَوَابٌ	أَوْرُورٌ	أَوْرُورٌ	جَامِيٌ مَعْلُوفٌ دَوَابٌ
أَرَضِيٌّ	أَرَضِيٌّ	مَجْمُوعٌ أَرْضَانِ قِيَاسٍ مَعْنِيٍّ	أَرَضِيٌّ	أَرَضِيٌّ	مَجْمُوعٌ أَرْضَانِ قِيَاسٍ مَعْنِيٍّ
أَزْدٌ	أَزْدٌ	نَامٌ بِرِزْقٍ عِلْمِيٍّ سَلَامٌ قَوْلٌ	أَزْدٌ	أَزْدٌ	نَامٌ بِرِزْقٍ عِلْمِيٍّ سَلَامٌ قَوْلٌ
أَسْمَى	أَسْمَى	مَجْمُوعٌ أَسْمَارٍ كَمَجْمُوعِ سَمْتٍ	أَسْمَى	أَسْمَى	مَجْمُوعٌ أَسْمَارٍ كَمَجْمُوعِ سَمْتٍ
أَمَانِيٌّ	أَمَانِيٌّ	مَجْمُوعٌ أَمْنِيٍّ بِمَعْنَى أَرْزُوقٍ	أَمَانِيٌّ	أَمَانِيٌّ	مَجْمُوعٌ أَمْنِيٍّ بِمَعْنَى أَرْزُوقٍ
أَوَانٌ	أَوَانٌ	مَعْرُوفٌ بِمَعْنَى مَجْمُوعٍ مَقْصُودٍ	أَوَانٌ	أَوَانٌ	مَعْرُوفٌ بِمَعْنَى مَجْمُوعٍ مَقْصُودٍ
أَبْرَزِيٌّ	أَبْرَزِيٌّ	أَفْزَعٌ بِمَعْنَى أَوْزَاعٍ مَخْرُوجَةٍ	أَبْرَزِيٌّ	أَبْرَزِيٌّ	أَفْزَعٌ بِمَعْنَى أَوْزَاعٍ مَخْرُوجَةٍ
أَفْعٌ	أَفْعٌ	أَكْمَلٌ نَهَائِيٌّ مَعْدُومٌ نَقْعٌ	أَفْعٌ	أَفْعٌ	أَكْمَلٌ نَهَائِيٌّ مَعْدُومٌ نَقْعٌ
أَجَنَةٌ	أَجَنَةٌ	أَفْزَعٌ بِمَعْنَى مَجْمُوعٍ مَقْصُودٍ	أَجَنَةٌ	أَجَنَةٌ	أَفْزَعٌ بِمَعْنَى مَجْمُوعٍ مَقْصُودٍ
أَجَابُورٌ	أَجَابُورٌ	مَعْرُوفٌ بِمَعْنَى مَجْمُوعٍ مَقْصُودٍ	أَجَابُورٌ	أَجَابُورٌ	مَعْرُوفٌ بِمَعْنَى مَجْمُوعٍ مَقْصُودٍ
أَحَابُورٌ	أَحَابُورٌ	مَجْمُوعٌ أَحَادٍ بِمَعْنَى وَاحِدٍ	أَحَابُورٌ	أَحَابُورٌ	مَجْمُوعٌ أَحَادٍ بِمَعْنَى وَاحِدٍ
أَحْصَابٌ	أَحْصَابٌ	أَحْصَانٌ بِمَعْنَى مَجْمُوعٍ مَقْصُودٍ	أَحْصَابٌ	أَحْصَابٌ	أَحْصَانٌ بِمَعْنَى مَجْمُوعٍ مَقْصُودٍ
أَزَامِيٌّ	أَزَامِيٌّ	مَجْمُوعٌ أَزَامٍ بِمَعْنَى مَقْصُودٍ	أَزَامِيٌّ	أَزَامِيٌّ	مَجْمُوعٌ أَزَامٍ بِمَعْنَى مَقْصُودٍ
أَرْغَنٌ	أَرْغَنٌ	مَقَابِلٌ	أَرْغَنٌ	أَرْغَنٌ	مَقَابِلٌ
أَرْغَمٌ	أَرْغَمٌ	نَامٌ سَرُودِيٌّ مَشْهُورٌ	أَرْغَمٌ	أَرْغَمٌ	نَامٌ سَرُودِيٌّ مَشْهُورٌ
أَرْغَمٌ	أَرْغَمٌ	مَجْمُوعٌ وَابُوهِيٌّ	أَرْغَمٌ	أَرْغَمٌ	مَجْمُوعٌ وَابُوهِيٌّ

باب الحروف  
أَبَشُورٌ  
أَتَوْ  
أَتَار  
أَوْرُورٌ  
أَرَضِيٌّ  
أَزْدٌ  
أَسْمَى  
أَمَانِيٌّ  
أَوَانٌ  
أَبْرَزِيٌّ  
أَفْعٌ  
أَجَنَةٌ  
أَجَابُورٌ  
أَحَابُورٌ  
أَحْصَابٌ  
أَزَامِيٌّ  
أَرْغَنٌ  
أَرْغَمٌ

بسم الله الرحمن الرحيم

غلط مشهور	صحیح	معنی	غلط مشهور	صحیح	معنی
اویس	اریو ریخلم	موت	بنایین جین	بنایین جین	نام برادر یعنی حضرت یوسف علیه السلام
ایال	یال	سوی کی دن آپ	بولهوس	بلهوس	الکیر الحوس چل معنی کسیرت
ایچی	چی کی بھرچی	رہبر سول کسیرت کر بعضی زمین	بیانہ	بیعانہ	پنج بعد انعقاد بیع یا و قیمت
ایدر	ایدر	بجانب حسین بیع ایک تو اندی	ناوکر	ناوکر	دشمن داتی بروقت ذکر کنند
ایزاد	زائد یا ازاد	چہ ابرفت نہ مثال	لی نوکر	لی نوکر	کسیک نوکر کسی نانشد اما بی نوکر
بادشاہ	پوشا یا پانی	صاحب تخت	بی نوکر	بی نوکر	معنی ایک ایکس نوکر ندارد دوست
بادامہ	عبدامہ	نام شخصی	کادو	کادو	مرد نوکر غیر منظم الاحوال
بادشاہ	بادشاہ	رستی معنی	پاتہ	پاتہ	غیر محرم و ناموس
بتانہ	بطانہ	بط خود	پتو تباہی	پتو تباہی	دیکھ دہن فراخ
بھار	بھار	معنی ہتر مقابل ابر	پر گناہ	پر گناہ	لفظ فارسیست معنی چاقو شنی
بچہ	بچہ	جامہ فروش	پر گناہ	پر گناہ	جامی سخن خشتا
برن	برن	پارچہ دران مہارنگہ ہارند گتھی	پر گناہ	پر گناہ	زینہا یکہ از ان خراج گیرند
برکات	برکات	پہرینج کہ دیکر یا نیست برن گت	پر گناہ	پر گناہ	فرین کر پر گناہ ہم کلام سازند
برکات	برکات	برسات	پر گناہ	پر گناہ	آکرشیدن دوا وغیرہ
برکات	برکات	نام شخصی معنی بگھر	پر گناہ	پر گناہ	پر گناہ
برکات	برکات	عد و معروف	پر گناہ	پر گناہ	پر گناہ
برکات	برکات	نام یکمی معنی	پر گناہ	پر گناہ	پر گناہ
برکات	برکات	معنی سیریدو بان ہارند ہر اکو	پر گناہ	پر گناہ	پر گناہ
برکات	برکات	پر گناہ	پر گناہ	پر گناہ	پر گناہ

بجانب

بجانب

غلط شو	صحیح	معنی	غلط شو	صحیح	معنی
پشتین	پشتها	معنی اسلان	تعوید	تعوید	تیسره که بر بازو و کتف و غیره بنشیند
پشواز	پیشواز	جایی که هر که آنرا ملک نیکو کند	تعلیق	تعلیق	انقضیت که بجای قرنی و سبک است
پلنگ	یوز	هندی چنیا بهر بی فکند و			و غیره استعمال کنند و در قافوس
		جانوری است که بنشیند و بخورد			بغنی بند کرد و در آمد پس بخفتی
چنگی	پینگلی زیادت یا بهر	بهری غر	بروز نعت	بروز نعت	شش روز باشد و تعلیق تا نوزده
		عند دگر و میله	تعیینات	تعیینات	را گویند
پرواج	پاجیان	مردم دروایه و کثرت کرد و			جمع تعیین نایسان بخفتی
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	هر که جمع نمود در بعضی اشعار آمد			کنند خطا کرد و سبک این را غلط
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف	تفا	تفا	کفته
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			با چیکه برای بلا و در مجاز
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			کینه و مهری از چوب که بر پا نماند
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			و اشال آن زنند
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			چرا این لفظ فارسیست این تعریف
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			غیر عربی یکی از دست نیست
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			که تعین عالی کفته است
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			اینجا باب باشد کشته بجاست
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			شماره
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			چرا و یاد و در لفظ فارسی
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			جدا کردن آنکه با هم از نفع کنند
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			و در بعضی بوزن نیز استعمال
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			و مشهور تخفیف در عربی با سقا
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			و التماسی بکنین چنانکه شاعر میگوید
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			و اصطلاح در شاعر شاعر
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			و غلط است
پیچ و زیادت یا	پیچ و زیادت یا	معرف			پایه بجا

بایک

ما بعد از بدو الی آخر در این کتاب

و در این کتاب در این کتاب





غلط مشهور	صحیح	معنی	غلط مشهور	صحیح	معنی
حادث	مادق بال	تیر طبع دایم که بسیار است	خراپچی	خرنیه چی	کهنه دار
حاط	احاطه	دیوار گرد خانه	خشخش	خشماش	دانه مهر و سبزه
حاج	لمرج	انفسه	خوین	خانان	چرخان یعنی بریس لفظ غارت
بیج مرج	همج مرج	اختلاف و فساد در واقع شدن			همیش بطوری و هم باز دیوانه
حلوان	حلان	بچه کاهی از بزمش	خواخواه	خواجی خواجی	نون و سکه ندارد
حلوانی سنون	حلوانی سنون	حلوانیت مشهور	خواجه	خواجه	چادر ناچار چرخن نفی از برای
خاک کهنه	خاک کهنه کان فاسی	خاک کهنه خایه بزرگ و بزرگوار	خورج	خورج	غلام حصی اکثر لفظ سراسر است
خالو	برادر دادر	رو به در بندی یعنی شوهر	خرم	خرم	خوش فاضل
		مشهور فی الجمله اصل در خال	خروده	خروده	لفظ عربیست یعنی شاد و دلدار
		در عربی خالو باز دایم او یعنی در	خردوین	خردوین	باز دایم و دایم و دایم گفته
		فارسی یعنی برادر و دست دکانی	خردوین	خردوین	ریزه
		در فارسی یعنی شوهر و حال کنند	خرداد	خرداد	چینه دگمه و بارکی
		پس خطه از قول یعنی مشهور	خردوین	خردوین	بام ماه موم از سال شمسی
		تاج فارسی به است آری اگر	خردوین	خردوین	بن مینی
		زبان بی کرد و شوهر و بچه دین	خردوین	خردوین	خردوین
		است درست است	خردوین	خردوین	خردوین
خذف	خزن	ریز خشت و اشال آن	خردوین	خردوین	خردوین
خرجی	خرجین	زنبیل و جوال بزرگ	خردوین	خردوین	خردوین
خرج بجهیم	خرج بجهیم	مقابل دخل	خردوین	خردوین	خردوین
خرادی	خراد	نوعی از کار گیران	خردوین	خردوین	خردوین

باب پنجم

باب پنجم

باب پنجم

غلط مشهور	صحیح	معنی	غلط مشهور	صحیح	معنی
رفع اوتی	رفع اوت	نزد کناری و سرافرازی	ربیع الاخر	ربیع الاخر	نام ماهی که پس از فرشته شده و بعد از ماهی دیگر که کتب لغات و ایراد لغات نام
رفعی	رفعین و رفعین	پنج در آن یک یک نه نشاید که	ربیع الاول	ربیع الاول	بر ربیع و جمادی و صیبات علی در ربیع الاول و ربیع الاخر و جمادی
دگوا	دغره	وین منینتیه از اینصورت	ربیع الثانی	ربیع الثانی	جمادی الاخره و ربیع الثانی و ربیع الاول
نات بهر دوتن	نات یا بلات	ربیع و استخوانین و حرمان	ربیع الثانی	ربیع الثانی	جمادی سرد و دلم است و ایراد لغات اعلام علمج اوصیه سمیت
دوکان	دوکان و دکان	فرومایگی و سفلی	ربیع الثانی	ربیع الثانی	صفت شش اشال آن
دویم	دوم	معرفت معنی چتر و عرب	ربیع الثانی	ربیع الثانی	چیز برج
دوالی	دوا	بیشتر حال کند و فاسدان	ربیع الثانی	ربیع الثانی	دون و کینه
دول بال نه	دول ال جمله	چونجا سیم بری نسبت است	ربیع الثانی	ربیع الثانی	چهار دواتی است و لغات نام
دواغین	دواوین	از دوا و دهمی ندارد	ربیع الثانی	ربیع الثانی	دست نیت
دیاچه	دیاچه و دیاچه	معرفت	ربیع الثانی	ربیع الثانی	لما
دیات	دیها	لفظی که بدین اللفظ می گویند	ربیع الثانی	ربیع الثانی	چهار دواتی است و لغات نام
دخار	دخار	جمع یونان و اطلاق در آن	ربیع الثانی	ربیع الثانی	معروف
دکریا	دکریا	کتاب شد و لغات نام	ربیع الثانی	ربیع الثانی	موس
دله	دله	آغاز و مقدم کتاب	ربیع الثانی	ربیع الثانی	ظلمه این است و لغات نام
دیا پیش پای من	دیا پیش پای من	قریات	ربیع الثانی	ربیع الثانی	دوامی روشنی چشم و دواتی
دیا پیش پای من	دیا پیش پای من	موج زن	ربیع الثانی	ربیع الثانی	بنامی محمد هم آورد و لغات نام
دیا پیش پای من	دیا پیش پای من	نام غیر معنی و لغات نام	ربیع الثانی	ربیع الثانی	تیزرانی و تیزریش
دیا پیش پای من	دیا پیش پای من	پس از طعام و غیره	ربیع الثانی	ربیع الثانی	نکست و سنگ
دیا پیش پای من	دیا پیش پای من	نکست و سنگ	ربیع الثانی	ربیع الثانی	نکست و سنگ
دیا پیش پای من	دیا پیش پای من	رئیس معاران	ربیع الثانی	ربیع الثانی	نکست و سنگ

در جملات و لغات و ایراد لغات نام  
بر ربیع و جمادی و صیبات علی در ربیع الاول و ربیع الاخر و جمادی  
جمادی الاخره و ربیع الثانی و ربیع الاول  
جمادی سرد و دلم است و ایراد لغات اعلام علمج اوصیه سمیت  
صفت شش اشال آن  
چیز برج  
دون و کینه  
چهار دواتی است و لغات نام  
دست نیت  
لما  
چهار دواتی است و لغات نام  
معروف  
موس  
ظلمه این است و لغات نام  
دوامی روشنی چشم و دواتی  
بنامی محمد هم آورد و لغات نام  
تیزرانی و تیزریش  
نکست و سنگ

باب الاخر

باب الاخر

باب الاخر





غلط مشهور	صحیح	معنی	غلط مشهور	صحیح	معنی
قندان	قندان	معروف	گلهری	گلهری	گلهری
گندک	گزک	کار و کوشش تیز باشد	گلزار	گلزار	باغ و گلستان
گشنیز	گشنیز	معروف	گنجلک	گنجلک	گلستان
گلچ	گلچ	نان کوچک روغنی	گیاست	گیاست	گیاهان
کوباب	کوباب	جامه معروف زرد روی	لا پروا	لا پروا	بی پروا
گنجشک	گنجشک	طائر معروف و طائر خرد	لاچار	لاچار	ناچار
کوالف	کیفیات	چنین جمع لفظ کیفیت	لاش	لاش	نفس
کورشات	کورشما	چرخ فطری بافتن و درست	لا ابالی	لا ابالی	باکی نمیکند
کوه	قح بالضم و د	خالص نی ایند از هر چیز	لا لایق	لا لایق	معروف
کهری	کهری	ظاهر لفظ فارسیست که بنیاد	لاهی	لاهی	جامه رنگ معروف
		بهایی مخلوط تلفظ را می گویند	لاش	لاش	کشت بن دندان
گازر	گازر	معروف	لاش	لاش	جمع لثه
گزارش	گزارش	شرعی و دین بندش گار گزیند	لاش	لاش	جمع لثه
گزاردن	گزاردن	اداکردن	لاش	لاش	جمع لثه
گزاره	گزاره	اداکردن	لاش	لاش	جمع لثه
گزاران	گزاران	تعبیر خراب شرح و تفسیر	لاش	لاش	جمع لثه
گل سرخ	گل سرخ	هیزه و بهوده	لاش	لاش	جمع لثه

باز

باز

باز

باز



۲۸  
 این لغت را در شهر تهران  
 در روز دوشنبه ۱۲۸۴  
 در ماه ذی القعدة  
 در سنه ۱۲۸۴  
 در روز دوشنبه ۱۲۸۴  
 در ماه ذی القعدة  
 در سنه ۱۲۸۴

معنی	معنی	معنی	معنی	معنی	معنی
خوشبو	گفتن عجبی	معرف	ماید	مید	مید
تجلی	همچ	معرون	بلال	تکتب	تکتب
از روی شکستی نفس خود	همان نفسه	مرقومات	منشآت بدالف	نستیا	نستیا
برون آمدن هر چه زویر و غیره	بصا و مجله	چهارم از سرش عمل نمود	بدون یا	نصیرم الدوله	نصیرم الدوله
دیگر	جم	در دناک چه بیاورد که در کلام	الیم	مولم	مولم
چه از یاد و نامی تائیت و لغت	بشیر	معروف	نویا میلا یفت	مولو و شریف	مولو و شریف
خامی غیر غریبست که از کلام	همان کان عجبی	چهار دایه کان و دهی ندارد	مهرانی	مهرانگی	مهرانگی
نمها	همان کان عجبی	استقام کننده و درم انداز	مهتم	مهتم	مهتم
حصا و دایه زبان طعوت	همزولی	نامی میزند نام ضعیف است این	میدنی ال	میدنی ال	میدنی ال
معرون	همزولی	معرون	محروم	محروم	محروم
نایت	همزولی	چهارم از سرش عمل نمود	بیلاده	بیلاده	بیلاده
مردم گیاه	همزولی	معرون	کرده	کرده	کرده
هندی پاله	همزولی	معرون	نازگی	نازگی	نازگی
یک	همزولی	معرون	نشر	نشر	نشر
چهارم از سرش عمل نمود	همزولی	معرون	نشا	نشا	نشا
فزان پشمان بعضی با آرد	همزولی	معرون	نقطه	نقطه	نقطه
مست و خوب	همزولی	معرون	نقطه	نقطه	نقطه

این لغت را در شهر تهران  
 در روز دوشنبه ۱۲۸۴  
 در ماه ذی القعدة  
 در سنه ۱۲۸۴  
 در روز دوشنبه ۱۲۸۴  
 در ماه ذی القعدة  
 در سنه ۱۲۸۴

نایت

نایت

نایت

این لغت را در شهر تهران  
 در روز دوشنبه ۱۲۸۴  
 در ماه ذی القعدة  
 در سنه ۱۲۸۴  
 در روز دوشنبه ۱۲۸۴  
 در ماه ذی القعدة  
 در سنه ۱۲۸۴





و از برای حیوانات بعد از الف آید چنانکه کوچه و دیوار و اسبها و گلهها و گیاهها و لعلها و مرمرها و دستها و سوراخها  
 پیاپی و جدا که آن اسم اشارت است بدو و این اشارت نیز در یک و در شصت است که هرگاه اشارت الیه انسان باشد  
 جمع بالف و نون کنند و بعضی گویند جمع بالف و نون افادت معنی تعظیم کند و بها و الف افادت معنی تحقیر کند  
 و تحقیق آنست که الف و نون علامت مطلق جمع است خواه دعوی العقول باشند خواه غیر آن چنانکه اشهد ان لا اله الا الله  
 و نظیر آنکه آخرش باشد اگر مفرد نیست و جمع خواهد بالف و نون باشد خواه بها و الف ثابت ماند چون متون و ان که بها  
 و جمع متوجه و کوه و اگر تحقیق وقت جمع بالف و نون بکاف بدل شود چنانچه دستم وقت جمع بها و الف از  
 کتاب ساطع شود چون شانها و لاله و نامی مخفی است که تلفظ در نیاورد خواه در کلمه فارسی باشد چون کینه  
 و زنبه و شیشه و خواه در کلمه عربی چون حد ایچسن انتقام سید خاتمه و زیور اتمام پوشید رساله

الحمد لله رب العالمین

که کلمه شده بوستان فصاحت و کل سر سبز بوستان بلاغت یعنی رساله ضوابط اعلامی فارسی از حسن بن حاج طبع  
 و کاوش و کشف و فائق مستعمل و مقول قیاح خزان فروع و اصول واقع در سنه ۱۲۴۰

جلی مولانا محمد و سنا مولوی انور علی دہلوی کاتب بر این

انتفاع منشیان عالی طبع مطبع محمدی

کوچله طبع پوشیده

۱۲۴۰











